

ارتباط باطنی انسان با قرآن کریم در سبک زندگی قرآنی

جواد جعفریان^۱ و محمد مهدی گرجیان عربی^۲

چکیده

قرآن کریم بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتاب برای یک مسلمان است و به سبب اینکه کلام خداوند بوده و بر زبان رسول اکرم ﷺ جاری شده است، دارای ارزش و اعتبار ذاتی می‌باشد؛ از این رو ارتباط صحیح و قاعده‌مند میان انسان و قرآن کریم می‌تواند زمینه‌ساز تحقق سبک زندگی منطبق بر معارف حق قرآنی باشد که البته این ارتباط - اعم از ظاهری و باطنی - منوط به شرایطی است که توفیق الهی از جمله این شرایط است. مقاله حاضر ضمن تبیین انواع ارتباط باطنی، با روش تبیین و تحلیل مبانی به این مسئله پاسخ می‌دهد که ارتباط باطنی با قرآن کریم، چگونه می‌تواند چهارچوب اصولی و شاخص‌های مبنایی یک زندگی قرآنی را رقم بزند؟ در نهایت به این نکته دست می‌یابد که ارتباط با قرآن کریم، به ارتباط ظاهری محدود نیست و افزون بر آن قلب طاهر و فکر لطیف و به عبارت دیگر بینش درست و گرایش صحیح نیز لازم است که باعث تحقق سه گونه ارتباط باطنی انسان با قرآن خواهد شد: «ارتباط معرفتی عقلی»، «ارتباط معرفتی قلبی» و «ارتباط عاطفی قلبی».

واژگان کلیدی: انسان، سبک زندگی قرآنی، ارتباط باطنی، ارتباط معرفتی، ارتباط عاطفی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۱۷ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۲/۲۳

۱. استادیار گروه فلسفه اسلامی مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعة المصطفی ﷺ

العالمیه، قم / نویسنده مسئول (javad_jafaryan@miu.ac.ir).

۲. استاد گروه عرفان اسلامی دانشگاه باقر العلوم ﷺ قم (mm.gorjian@yahoo.com).

مقدمه

انسان به عنوان آفریده‌ای که روح خداوند در وجود او دمیده شده است: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹) و آفرینشش هدفمند است: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل عمران: ۱۹۱) و درجهت تکامل و نزدیکی به خداوند می‌باشد: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)، باید روش و سبک زندگی مشخصی داشته باشد که ضامن سعادت او در دنیا و آخرت باشد؛ سبکی که او را به سمت غایت و هدفی برساند که حق تعالی از خلقت او داشته است. شاید بهترین تعبیر قرآنی برای سبک زندگی، آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره: ۱۳۸) باشد. رنگ خداگرفتن، انسان را تا مرز خدایی شدن که همانا کمال حقیقی انسان است، پیش خواهد برد: «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یونس: ۲۵)؛ جایی که خانه سلم و سلامتی و آرامش است. سبک زندگی سالم باعث سلامتی و آرامش روح و روان انسان می‌شود: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)؛ آرامشی که در دنیای جدید تبدیل به یک آرزو شده است. سبک زندگی قرآنی با نگاه به محوریت قرآن کریم و پذیرش مرجعیت علمی آن، نظام‌واره و روش خاصی است که قرآن برای آلام بشریت و برای رساندن وی به سعادت حقیقی، پیش روی او قرار داده است. این سبک زندگی باید نیازهای جاری او را برای ساختن هویت انسانی برآورده کند. اگرچه کتاب‌ها و مقالات بسیاری در بحث سبک و فرهنگ زندگی اسلامی و شاخصه‌های آن تدوین شده است، ولی متأسفانه استخراج این شاخصه‌ها کمتر مورد توجه بوده است. افزون‌براین در بررسی این شاخص‌ها به کیفیت و چگونگی ارتباط انسان با قرآن و شاخص‌های آن پرداخته نشده و معیارهای این ارتباط مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

۱. مفاهیم پایه

از آنجاکه پژوهش حاضر حول دو محور اساسی سبک زندگی و قرآن کریم سامان یافته است، در ابتدا به بررسی این دو مفهوم می‌پردازیم.

۱.۱. سبک زندگی

واژه «سبک» به معنای روش و اسلوب و در انگلیسی معادل کلمه «Style» است. بحث از آیین و روش زندگی در ادیان الهی یا بشری، به مفهوم عام از دیرباز مطرح بوده است، ولی موضوع «سبک زندگی» به عنوان یک اصطلاح، در گذشته به صورت مستقل مطرح نبوده است و بخشی از آنها ذیل عناوین آیین و آداب زندگی، برنامه زندگی و در کتاب‌های حدیثی شیعه ذیل عنوان «باب العشرة» ذکر شده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۶۷۹/ حرّ عاملی، ج ۱۳، ص ۶۵۵۵).

سبک زندگی در شکل جدید نخستین بار توسط آلفرد آدلر روان‌شناس اتریشی در سال ۱۹۲۹م ابداع شد. سبک زندگی از نظر آدلر، هدف فرد، خودپنداره، احساس‌های فرد نسبت به دیگران و نگرش فرد نسبت به دنیا را شامل می‌شود (جی‌فیست و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۹۷). پس از وی تعاریف گوناگونی از این واژه ارائه شد (مهدوی کنی، ۱۳۹۱، ص ۷۸/ فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۸۳/ کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۱۶/ شریفی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۶).

برخی سبک زندگی را یک طیف رفتاری دانسته‌اند که اصلی انسجام‌بخش بر آن حاکم بوده و عرصه‌ای از زندگی را تحت پوشش دارد و در میان گروهی از افراد جامعه قابل مشاهده است و الزاماً برای همگان قابل تشخیص نیست؛ اگرچه محقق اجتماعی میان آن و بقیه طیف رفتارهای افراد جامعه، تمایز قائل می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۸۳). در تعریف دیگری آمده است:

سبک زندگی نظام‌واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. این نظام‌واره، هندسه کلی رفتار بیرونی و جوارحی است و افراد، خانواده‌ها و جوامع را از یکدیگر متمایز می‌سازد (شریفی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۶).

تعاریف اشاره‌شده عمدتاً یا در حوزه جامعه‌شناسی است و بر رابطه فرد با اجتماع تأکید می‌کند، یا در حوزه مباحث روان‌شناسی است و بر بحث خصوصیات فردی، تربیتی و

اخلاقی تکیه می‌کند، یا در حوزه مباحث اقتصادی و درآمدی و بحث مصرف است و مدیریت اموال را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. افرادی نیز که دغدغه‌های مذهبی و دینی دارند، بر سبک زندگی و آداب دینی سفارش می‌کنند؛ براین اساس سبک زندگی هر فرد و جامعه‌ای متأثر از نوع باورها (جهان‌بینی) و ارزش‌های (ایدئولوژی) حاکم بر آن فرد و جامعه است.

دین در گام نخست با ارائه جهان‌بینی و ایدئولوژی ویژه‌ای زیربنای شکل‌دهی به زیست دین‌دارانه را می‌سازد. در مرحله بعد، دین با ارائه آداب و دستورالعمل‌های خاصی برای همه ابعاد زندگی انسان در حقیقت به دنبال شکل‌دهی به نوع خاصی از زیست انسانی است. در تعریفی کلی و شامل، سبک زندگی را شیوه‌ای نسبتاً ثابت می‌توان دانست که هر فرد اهداف خود را از آن طریق دنبال می‌کند و این شیوه می‌تواند برگرفته از دین یا نظام‌های بشری باشد. سبک زندگی، مجموعه‌ای از رفتارهای یک فرد است که بیانگر هویت و معرف شخصیت آن فرد می‌باشد.

در مقاله حاضر، سبک زندگی از یک جهت معنای جامع‌تری دارد و شامل نوع تعاملات، رفتارها و ارتباطات یک شخص با قرآن کریم نیز هست. در نوشتار حاضر همین جنبه از زندگی انسان بررسی خواهد شد.

۱-۲. قرآن کریم (کتاب تدوین)

شاید بهترین تعریف از قرآن کریم، بیان خود قرآن باشد که خود را «أحسن الحديث» نامیده است:

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًى تَقْشَعُرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يَضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ:
خداوند قرآن را فرستاد که بهترین حدیث [و نیکوترین سخن آسمانی خدا] است، کتابی که آیاتش همه [در کمال فصاحت، اعجاز و محتوا]

با هم مشابه [و همخوان] است و در آن مکرر ثنای خداوند می‌شود، که از تلاوت [آیات قهر] آن خداترسان را لرزه بر اندام افتد و سپس [با آیات رحمت] باز آرام و سکونت یابند و دل‌هایشان به ذکر خدا مشغول گردد. این [کتاب] همان [رحمت و] هدایت خداست که هرکس را خواهد، بدان رهبری فرماید و هرکس را خدا به گمراهی‌اش واگذارد، دیگر هیچ هدایت‌کننده‌ای نخواهد داشت (زمر: ۲۳).

قرآن کریم به لحاظ محتوا نخستین و مهم‌ترین منبع تفکر اسلامی است؛ به گونه‌ای که اگر مطلبی مخالف با آموزه‌های آن باشد، اعتبار ندارد. بر پایه روایات پیامبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم‌السلام، احادیث را باید بر قرآن عرضه کرد و اگر بر آن منطبق نبود، آنها را نامعتبر و جعلی باید دانست؛ بر همین اساس از جایگاه بالایی برخوردار است. از سوی دیگر «قرآن کریم حقیقتی دارای مراتب گوناگون است». به فرموده برخی اندیشمندان مسلمان:

نظیر کتاب‌های عادی و معمولی نیست که اول و آخرش در دسترس انسان‌ها باشد، بلکه قرآن کریم کتابی الهی و دارای مراتب است؛ مرتبه والا و مرحله اعلایش همان «أم الكتاب» است که «وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَى حَكِيمٌ» (زخرف: ۴) وجود و حقیقتی «نزد خداوند» دارد و در دست فرشتگان گرامی و نیکو «مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كَرَامٍ بَرَّةٍ» (عبس: ۱۴-۱۶) است و مرحله نازل‌ه آن «نزد انسان‌ها» است و به زبان عربی مبین «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف: ۳) نازل شده است و از آن به کتاب تدوین تعبیر می‌کنیم. هرجا سخن از «ذلک الکتاب» است، سخن از غیب است و هرجا سخن از «هذا القرآن» است، توجه به مرحله نازل‌ه آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۵-۳۶).

در روایات بسیاری اشاره شده که قرآن کریم، دارای ظاهر و باطن است. منظور از باطن قرآن، آن دسته از معارف قرآنی است که در سطحی بالاتر از معنای ظاهری قرار دارند.

همچنین در حدیثی که منسوب به اهل بیت علیهم السلام می‌باشد، آمده است:

کتاب خداوند بزرگ مرتبه بر چهار بخش است: عبارات، اشارات، لطایف و حقایق. عبارات آن برای عموم مردم، اشارات برای خواص، لطایف آن برای اولیای خدا و حقایق آن مخصوص انبیاست^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۸۹).

راز معانی باطنی قرآن و اینکه چرا قرآن همه مطالب خود را به صورت آشکار بیان نکرده، بدین جهت است که همه انسان‌ها به لحاظ فهم و درک، یکسان نیستند؛ از این رو همه حقایق قرآنی برای همه قابل هضم و درک نیست. چه بسا آشکار کردن همه معانی باعث گمراهی برخی انسان‌ها می‌شد.

در قرآن کریم هرآنچه برای هدایت بشر نیاز بوده، در دو سطح معانی ظاهری و باطنی ارائه شده است و هرکس به میزان رشد و تعالی خویش از این حقایق بهره خواهد برد. هرچه انسان به لحاظ کمالی رشد و تعالی یابد و مراحل قرب الهی را طی نماید، به درجات بالاتری از حقایق قرآنی خواهد رسید. همان گونه که قرآن مراتب وجودی را در یک سیر نزولی طی کرده است تا خود را بر سطح عامه مردم عرضه کند، انسان‌ها نیز با کسب تقوا و پرهیزگاری و در یک حرکت صعودی به سمت حق تعالی، به مراتب باطنی و به حقیقت قرآن می‌توانند برسند و از آن بهره‌مند شوند.

۲. ارتباط باطنی

در سبک زندگی قرآنی، افزون بر ارتباط ظاهری انسان با قرآن، نوع دیگری از ارتباط نیز وجود دارد که ارتباط باطنی نام دارد و مبتنی بر معرفت و شناخت معارف قرآنی است. ارتباط

۱. «کتاب الله عزوجل على أربعة أشياء على العبارة والإشارة واللطائف والحقائق فالعبارة للعوام والإشارة للخواص واللطائف للأنبياء والحقائق للأنبياء».

باطنی نیز بر دو قسم معرفتی و احساسی (عاطفی) تقسیم می‌شود. همچنین ارتباط باطنی معرفتی در دو سطح دریافت و معرفت عقلی و قلبی می‌تواند بررسی شود؛ در نتیجه می‌توان گفت سه نوع ارتباط باطنی وجود دارد: ارتباط معرفتی عقلی، ارتباط معرفتی قلبی و ارتباط عاطفی قلبی که اکنون به شرح هریک می‌پردازیم:

۲.۱. ارتباط عقلی (معرفت کسبی و حصولی)

نخستین ارتباط باطنی با قرآن کریم در سبک زندگی قرآنی، به کارگیری قدرت فهم و درک عقلی خود نسبت به معارف قرآنی است که فراتر از ارتباط ظاهری می‌باشد. این گونه ارتباط عقلی، نخست از طریق فهم مفاهیم قرآنی، سپس با تدبر در آیات و درنهایت با تمسک علمی دانشمندان در آیات حاصل می‌شود.

۲.۱.۱. فهم مفاهیم قرآن کریم

چنان‌که بیان شد، انسان برای پیمودن مسیر درست کمال و داشتن سبک زندگی قرآنی در تمامی مراحل حیاتش نیازمند آن است که راه درست را که به کمال واقعی او منتهی می‌شود، به او نشان دهند و بر صحیح بودن آن راه، دلیل روشن و قطعی نیز داشته باشد تا عقلش سیراب گردد، او را به پیمودن مسیر فرمان دهند و در طول راه دچار تردید و توقف یا عقب‌گرد نشود و در برابر شهوات و وسوسه‌های شیطانی از حیث عقلی نلغزد. قرآن کریم هم راه راستین تکامل را نشان می‌دهد و هم با پشتوانه دلایل روشن و یقین‌آور، استواری آن را تضمین می‌کند.

خداوند در قرآن کریم به این حقیقت اشاره می‌کند: «هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» (بقره: ۱۸۵) و «قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ: درحقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است» (نسا: ۱۷۴). البته نشان دادن راه و ارائه استدلال به دو صورت ممکن است:

نخست، آنکه همه جزئیات موضوع ازسوی قرآن کریم بیان شود و بر آن استدلال گردد. دوم، آنکه راهی برای به‌دست‌آوردن جزئیات موضوع به ما نشان دهد و بر آن استدلال کند؛ مثلاً راه امامت را در اختیار ما قرار دهد و بر آن استدلال نماید و ما از طریق آن راه، جزئیات را به‌دست آوریم، بی‌آنکه برای هر مسئله نیازمند استدلال باشیم. اگرچه این آگاهی‌ها غیر از ایمان به آنهاست، ولی علم، زمینه ایمان را فراهم می‌سازد و اگر بسیار شفاف باشد و به آن معتقد شود، زمینه‌ساز خشیت از خداست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۷).

۲-۱-۲. تدبّر در قرآن کریم

تدبّر در معانی قرآن کریم غیر از حضور قلب است و با تکرار نیز می‌تواند به‌دست آید؛ به‌همین دلیل بزرگان دین آیات را تکرار می‌کردند و چه‌بسا در یک آیه، مدتی توقف می‌کردند. خدای تعالی می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا: آیا تفکر و تدبّر در معانی قرآن نمی‌کنند یا بر دل‌های ایشان قفل‌ها زده‌اند؟» (محمد: ۲۴).

البته تدبّر در آیات قرآن کریم هنگامی انسان را به کمال حقیقی خود و هدف قرآن می‌تواند نزدیک کند که به‌محض تدبّر، فقط به فهم معانی ظاهر اکتفا نکند، بلکه بکوشد حقیقت معنا بر او روشن شود؛ مثلاً وقتی به آیه‌ای رسید که مشتمل بر صفات الهی است؛ مانند: «هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ: خداوند شنوا و بیناست» (اسرا: ۱) یا: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ: خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت‌بخش است، مراقب همه‌چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند و شایسته عظمت است» (حشر: ۲۳)، در معانی این اسما و صفات نیکو، تأمل کند؛ شاید اسرار آنها بر او منکشف گردد یا وقتی به آیاتی رسید که ذکر افعال الهی در آنها شده است و از آفرینش آسمان‌ها، زمین، ملائکه، ستارگان، کوه‌ها، حیوانات، نباتات، ابر، باد، باران و... یاد گردید، از تأمل در آن، عظمت و جلال

الهی را یاد آورد و در هر فعلی فاعل آن را ملاحظه کند. به هر حال نوع عمکرد ما نسبت به قرآن کریم پس از فهم معانی لغات و مفاهیم قرآنی، تدبر و تفکر در آیات است و در این باره به کتب مفصل باید مراجعه شود.

۲-۱-۳. تمسک علمی به قرآن کریم

گام سوم که در تعامل ما با قرآن باید صورت گیرد، تمسک علمی به قرآن کریم است؛ توضیح اینکه خداوند متعال افزون بر اینکه بارها انسان را به تفکر در آیات و نشانه‌های جهان هستی دعوت کرده، تفکر در آیات قرآن را راه نجات از سرگردانی در این جهان پهناور دانسته است:

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ: و در مورد آسمان‌ها و زمین فکر کرده
می‌گویند: پروردگارا! این دستگاه عظیم را بیهوده نیافریده‌ای و منزه‌ای،
ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگه دار (آل عمران: ۱۱۹).

جهان آفرینش، کتابخانه عظیم بی‌پایانی را مملو از کتاب‌های گوناگون تشکیل می‌دهد که قوانین بی‌شمار طبیعت در آنها درج شده است. اگرچه مطالعه در هریک از آن کتاب‌ها ما را به یک سلسله از قوانین طبیعت آشنا می‌سازد و به‌سوی قانونگذار عالم و پدیدآورنده نظام آن راهنمایی و ارشاد می‌کند، ولی آنچه تاکنون دانشمندان توانسته‌اند در اثر مطالعه در طبیعت از قوانین آن کشف و در پیشبرد تمدن به کار ببرند یا به‌صورت اختراعات گوناگون وارد زندگانی بشر نمایند، نسبت به آنچه هنوز از قوانین طبیعت کشف نشده و دست بشر نتوانسته است گره آن را بگشاید، به اعتراف بزرگ‌ترین دانشمندان، بسیار ناچیز بوده و مانند آن است که چراغ‌های کوچک کم‌سویی در گوشه و کنار صحرای تاریک بی‌پایانی به‌چشم بخورد که در شعاع بسیار محدودی روشنی می‌دهند. در چنین شرایطی تمسک به قرآن کریم راه روشنی را فراسوی انسان می‌تواند قرار دهد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ»

(مائده: ۱۵). حرکت به‌سوی هر پیشرفتی بدون نور نمی‌شود و نور، راه قرآن است و تمسک به خود قرآن، نورانیت دارد و نورانیت می‌بخشد: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵)؛ از این رو چنین تمسکی به قرآن برای همه مخصوصاً اهل علم، لازم و واجب است.

به این نکته باید توجه داشت که قرآن کریم برای آموزش و تدریس علوم و فنون زندگی که بشر به نیروی تفکر می‌تواند به آنها دست یابد، نازل نشده و هرگز پیامبر ﷺ با این هدف مبعوث نشده است که علوم فیزیک یا شیمی یا دیگر مسائل ریاضی، نجومی و فلکی را به ما بیاموزد؛ زیرا قرآن کریم - همان‌گونه که خود را معرفی کرده است - کتاب هدایت و تربیت بوده و هدف از نزول آن، رهبری بشر به‌سوی خدا، رستاخیز، فضایل اخلاقی و سجایای انسانی است، ولی باین حال گاهی قرآن کریم در ضمن رهبری بشر به مبدأ و معاد یا در میان سخن از قدرت بی‌پایان خداوند، از برخی اسرار پرده برداشته است که پیش از تحول اخیر علمی، هیچ‌کس از آن آگاه نبود و اسراری از جهان آفرینش را در خود منعکس کرده است که نمی‌توان آن را معلول تصادف یا نتیجه اطلاعات زمان دانست؛ زیرا اطلاعات وسیع و گسترده پیامبر درس‌نخوانده را از عالم خلقت - که فقط دانشمندان عصر حاضر در پرتو آلات و ابزار علمی بر آنها دست یافته‌اند - نمی‌توان معلول تصادف دانست و گفت این حقایق علمی بی‌اختیار بر زبان گوینده قرآن جاری شده است؛ همچنان که نمی‌توان آن را اثر اطلاعات زمان دانست؛ چراکه در زمان نزول قرآن کریم، از این علوم و اطلاعات اثری نبود، بلکه چاره‌ای جز این نیست که بگوییم: آفریننده جهان همه این اطلاعات را در اختیار او نهاده و از این طریق برگی زرین بر برگ‌های پُرافتخار قرآن و تاریخ پیامبر اکرم ﷺ افزوده است.

افزون‌براین خداوند کسانی را که به قرآن کریم تمسک می‌کنند، وعده نیک داده است:

وَالَّذِينَ يَمْسِكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ

أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ: آنهایی که به کتاب [خدا] تمسک جویند و نماز را

برپا دارند [پاداش بزرگی خواهند داشت؛ زیرا] ما پاداش مصلحان را

ضایع نخواهیم کرد (اعراف: ۱۷۰).

بدین ترتیب تمسک علمی به قرآن کریم، هم می‌تواند به معنای راهگشای اندیشمندان در دستیابی به معارف عقلی و تجربی باشد، - چنان که در احوال برخی بزرگان و دانشمندان ذکر شده است که در زمان بروز مشکل علمی، به قرآن تمسک می‌کردند - و هم به معنای دریافت معارف علمی و تأیید بر یافته‌های دانشمندان می‌تواند باشد.

۲-۲. ارتباط قلبی (معرفت ذوقی و شهودی)

قسم دیگر ارتباط باطنی در سبک زندگی قرآنی، ارتباط قلبی با قرآن است که انسان را به معارف ذوقی و شهودی خواهد رساند. این ارتباط را به چند شکل می‌توان تبیین کرد:

۲-۲-۱. حضور قلبی با قرآن کریم

همان‌گونه که در ارتباط ظاهری با قرآن، ادب ایجاب می‌کند انسان در مقابل قرآن کریم مؤدب باشد، این ادب در ارتباط باطنی با قرآن نیز هست؛ بدین معنا که دل نیز باید مؤدب بوده و به این سو و آن سو نرود و فقط متوجه قرآن باشد. در این صورت است که در قلب حالتی به وجود می‌آید که همان حضور قلب هنگام خواندن قرآن است؛ یعنی انسان درمی‌یابد همه جا محضر خداست و او با خدای سبحان سخن می‌گوید و خداوند نیز پاسخ او را می‌دهد.

براین اساس انسان به جایی می‌رسد که می‌یابد خداوند با او صحبت می‌کند؛ از این رو گفته شده است: در جاهایی از قرآن که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، شما بگویید: «لَبَّيْكَ» و فوری جواب خدای سبحان را بدهید. امام صادق (ع) می‌فرماید:

اگر به آن مرحله حضور قلب هم نرسیده‌ای، جواب خدا را بده و به صورت ظاهری بگو: «لَبَّيْكَ» تا إن شاء الله آهسته آهسته این حالت حضور قلب برای تو پیدا شود و برسی به آنجا که واقعاً صدای خدا را بشنوی (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۴).

۲-۲-۲. معرفت قلبی به ولایت قرآن کریم

یکی از راه‌های ارتباط قلبی با قرآن در سبک زندگی قرآنی، معرفت قلبی و درونی به ولایت قرآن کریم است. منظور از معنای جامع ولایت، قرب و نزدیکی است (طباطبایی، ج ۶، ص ۱۰) که به صورت‌های گوناگونی مطرح شده است: یا قرب حسی است؛ مانند نزدیک یا قریب یکدیگر بودن دو چیز بدون فاصله، یا قرب معنوی و غیرحسی است؛ مانند قرب دینی، قرب خویشاوندی، قرب اعتقادی، قرب دوستی، یاری و نصرت، قرب تدبیری و سلطنت و... . اگرچه قرب حسی به قرآن کریم نیز دارای اهمیت است، ولی به‌طور مسلم آنچه در اینجا می‌تواند منشأ اثر باشد و در معرفت‌بخشی مؤثر واقع شود، قرب معنوی است که از راه ارتباط قلبی و حصول معرفت قلبی به‌دست می‌آید. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ: بی‌تردید

سرور من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاد و هم او دوست‌دار

شایستگان است (اعراف: ۱۹۶).

آیه شریفه دربرگیرنده چند نکته به‌هم‌پیوسته است؛ زیرا می‌فرماید: «خدا دوست و سرپرست رسول است؛ همان خدایی که کتاب را نازل فرموده و دوست و سرپرست صالحان نیز هست». باتوجه به این ارتباط، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که شرط دوستی و ولایت خداوند، صالح‌بودن انسان است که در طول انس و نزدیکی با کتاب الهی قرار گرفته است. به‌تعبیردیگر بهترین راه اصلاح، قرب به قرآن و پیروی از دستورهای آن است و اگر کسی به قرآن عمل کند، صالح می‌شود. دوستی و سرپرستی خداوند نیز از راه قرآن کریم محقق خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴۰).

۲-۲-۳. فهم معانی باطنی از طریق ارتباط قلبی

یکی دیگر از نمودهای ارتباط قلبی با قرآن در سبک زندگی قرآنی، فهم معانی باطنی آن است که به‌جرئت می‌توان گفت فقط از راه ارتباط قلبی با قرآن به‌دست می‌آید؛ چراکه اگر

کسی با قرآن کریم ارتباط قلبی برقرار نماید، آن‌گاه توان رسوخ در بطن قرآن را خواهد یافت. قرآن کریم و وحی، حقیقتی خارجی است و آنچه در میان دو جلد قرار دارد، حاکی و علامتی است برای حقیقت واقعی قرآن که همه‌جای عالم را احاطه کرده است؛ زیرا قرآن کریم افزون بر ظاهر، بطونی دارد: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۲۴۸). برخی روایات برای قرآن، هفت بطن و برخی دیگر هفتاد بطن قائل شده‌اند که به‌نظر می‌رسد مقصود از این اعداد، بیشتر تأکید بر کثرت بطون بوده است و این امر که می‌توان با تدبر و تفکر به معانی عمیق قرآن دست یافت. البته ظرفیت وجودی افراد نیز نقش مهمی در فرایند فهم قرآن ایفا می‌کند. از امام سجاد علیه السلام نقل کرده‌اند:

آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فَتَحْتَ خَزَائِنَهُ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا

فِيهَا: آیات قرآن خزانه‌هایی است؛ پس هرگاه گشوده شد خزینه‌ای،

سزاوار است که نظر کنی در آن (همان، ج ۴، ص ۶۱۸).

۲-۳. ارتباط عاطفی با قرآن کریم

در سبک زندگی قرآنی، نوع دیگری از ارتباط باطنی با قرآن کریم وجود دارد که آن را ارتباط عاطفی (احساسی) می‌توان نام‌گذاری کرد. این ارتباط نیز مانند دو ارتباط پیشین در نتیجه انس با قرآن کریم ایجاد می‌شود. انس با قرآن کریم غیر از مطالعه و تحقیق در آن است؛ اگرچه قرائت و تحقیق، مقدمه و مبادی اولیه انس است. انس، عشق، فهم، مجالست و مجانست با قرآن کریم شرط‌هایی دارد و نخستین شرط آن دوستی، صفا و صداقت می‌باشد. ممکن است کسی عمری قرآن را قرائت کند، اما با آن دوست نشود؛ حال آنکه باید دانست قرآن کریم زنده و داناست: «وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ: سوگند به قرآن حکیم» (یس: ۲) و ممکن نیست حکیم از ذوی‌العقول نباشد؛ بدین ترتیب انس با قرآن کریم و برقراری ارتباط عاطفی با قرآن بدین معناست که انسان شب و روز به قرآن نظاره کند، آن را زیارت کند، ببوسد، ببوید، قرآن را بر روی قلب و چشم خود بگذارد، با قرآن سخن بگوید، با او درد دل

کند، قرآن را همراه خود داشته باشد و لحظه‌ای از او غافل نباشد که اگر این‌گونه شد، قرآن کریم نیز تأثیر خود را می‌گذارد. این‌گونه ارتباط عاطفی را هر انسان عادی می‌تواند انجام دهد و بهره مناسب خود را از قرآن ببرد.

از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند:

الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً: قرآن عهد خداوند است به‌سوی بندگان، همانا سزاوار است که هر مرد مسلمانی در هر روز به آن عهد نظر کند و از آن پنجاه آیه قرائت کند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۶۱۸).

۲-۳-۱. خضوع

ارتباط عاطفی با قرآن در سبک زندگی قرآنی، دارای نشانه‌هایی است. از نشانه‌های این ارتباط، خضوع در برابر آن است. قرآن کریم آشکارا دستور خضوع و خشوع داده است:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا: بندگان [خاص خداوند] رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند (فرقان: ۶۳).

این خضوع و خشوع قطعاً نسبت به قرآن کریم اولویت و ارجحیت دارد. خداوند در این باره می‌فرماید:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ... آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است [یعنی قرآن کریم] خاشع گردد؟! و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد ... (حدید: ۱۶).

در آیه شریفه ابتدا می‌فرماید باید دل‌ها برای «ذکر خدا» خاضع و خاشع شود. یکی از مصادیق ذکر، همان قرآن کریم است که در ادامه بر آن تصریح می‌شود. خواندن قرآن

به صورت ترتیل، مقدمه کسب حالت خضوع است. هنگامی که آدمی در مقابل قرآن خاضع شود، قلب نیز همراه او قرآن می خواند و این قرآن تا عمق جان او نفوذ می کند. البته چنان که پیش از این نیز اشاره شد، برای خواندن قرآن کریم، آداب ظاهری خضوع نیز باید رعایت شود؛ مثلاً انسان با وضو و طهارت باشد، هنگام قرائت قرآن پاها را دراز نکند، با کسی حرف نزند، این سو و آن سو را نگاه نکند و در صورت امکان دوزانو و مؤدب بنشیند. دلیل این امر آن است که قرآن کیم زنده بوده و جان دارد؛ هرچند ما این زندگی را نمی فهمیم، وگرنه کسانی که اهل دل اند، اینان با قرآن حرف می زنند و قرآن نیز با آنها سخن می گوید.

۲-۳-۲. خشیت

یکی دیگر از نشانه های ارتباط عاطفی با قرآن در سبک زندگی قرآنی، ایجاد خشیت در قلب است که ناشی از تذکر عظمت کلام و علو مرتبه آن و یادآوردن فضل الهی و لطف او بر بندگان است. خداوندی که چنین کلامی را از عرش جلال، امر به نزول اجلال فرمود و آن را به فهم بندگان خود نزدیک ساخت، کلام خود را لباس حروف پوشانید تا مخلوقات طاقت شنیدن آن را داشته باشند؛ چراکه اگر حقیقت جمال و کمال کلام خود را به لباس حروف نمی پوشانید، نه عرش توان شنیدن آن را داشت و نه ماتحت الثّری، بلکه تمامی اجزای آنها متلاشی می شد:

لَوْ أَنزَلْنَاهُ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ

خَشْيَةِ اللَّهِ: اگر ما این قرآن را بر کوهی فرو می فرستادیم می دیدی

آن را که ذلیل می شد و از هم شکافته می گردید (حشر: ۲۱).

براین اساس انسانی که به این مرتبه از معرفت رسیده باشد، هنگام قرآن خواندن، متذکر تعظیم صاحب کلام گردیده و به یاد می آورد که آنچه می خواند، کلام بشر نیست، بلکه کلام خداوند عالم و خالق هستی است. کلام کسی است که همه موجودات و کافّه مخلوقات از

ثری تا ثریا در قبضه قدرت او مسخّر و اسیرند. وقتی در این امور تفکر کند، قلب او مملو از عظمت الهی و خاشع در برابر کبریایی او می‌گردد.

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

قاری قرآن، محتاج به سه چیز است: دلی خاشع، بدنی فارغ و مکانی خلوت؛ زیرا هرگاه دل او خاشع باشد، شیطان از او می‌گریزد و چون بدن او از مشاغل فارغ باشد، دل او متوجه قرآن خواندن می‌شود و عارضه‌ای عارضش نمی‌شود که او را از نور قرآن و فواید آن محروم سازد و چون در مکان خلوتی باشد و از خلق کناره گرفته باشد، باطن او با خدا انس می‌گیرد و حلاوت خطاب‌های الهی را که با بندگان صالح خود کرده، می‌یابد و لطف او را به ایشان می‌داند و چون از این مشرب جامی نوشید، هیچ حالی را بر این اختیار نمی‌کند و هیچ وقتی را از این خوش‌تر نمی‌دارد؛ زیرا در آن وقت بی‌واسطه در مناجات با پروردگار است ^۱ (گیلانی، ۱۴۰۰، ص ۲۷-۲۸).

۲-۳-۳. تطبیق معانی قرآن کریم بر جان خود

به جرئت می‌توان گفت نهایت راه و مقصد در برقراری ارتباط با قرآن کریم، رسیدن به مرتبه‌ای است که پس از دریافت معانی ظاهری و باطنی قرآن، آنها را بر روح و روان خود

۱. «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَخْضِعْ لِلَّهِ وَ لَمْ يَرْقُ قَلْبُهُ وَ لَا يَنْشِئْ حِرْزاً وَ وَجْلاً فِي سِتْرِهِ فَقَدْ اسْتَهَانَ بِعَظَمِ شَأْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ خَسِرَ خُسِرَاناً مُبِيناً فَقَارَى الْقُرْآنَ مُتَحَيِّجاً إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ قَلْبٍ خَاشِعٍ وَ بَدَنِ فَارِغٍ وَ مَوْضِعٍ خَالٍ فَإِذَا خَشَعَ لِلَّهِ قَلْبُهُ قَرَّ مِنْهُ الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، فَإِذَا تَفَرَّغَ نَفْسُهُ مِنَ الْأَسْبَابِ تَجَرَّدَ قَلْبُهُ لِلْقِرَاءَةِ، وَ لَا يَغْتَرِضُهُ عِبَارِصٌ فَيُخْرِمُهُ بَرَكَةُ نُورِ الْقُرْآنِ، وَ فَوَائِدُهُ فَإِذَا اتَّخَذَ مَجْلِساً خَالِياً، وَاعْتَزَلَ عَنِ الْحَلْقِ بَعْدَ أَنْ أَتَى بِالْخُصْلَتَيْنِ خُضُوعِ الْقَلْبِ وَ فَرَاغِ الْبَدَنِ اسْتَأْنَسَ رُوحُهُ وَ سِرُّهُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ وَجَدَ خَلَاوَةً مُخَاطَبَاتِ اللَّهِ تَعَالَى عَزَّوَجَلَّ عِبَادَةً الصَّالِحِينَ، وَ عَلِمَ لُطْفَهُ بِحِمِّهِ وَ مَقَامَ اخْتِصَاصِهِ لَهُمْ بِفُنُونِ كَرَامَاتِهِ، وَ بَدَائِعِ إِشَارَاتِهِ فَإِنْ شَرِبَ كَأْساً مِنْ هَذَا الْمَشْرَبِ لَا يَجْتَنُرُ عَلَى ذَلِكَ الْحَالِ خَالاً، وَ عَلَى ذَلِكَ الْوَقْتِ وَقْتاً بَلَّ يُوَثِّرُهُ عَلَى كُلِّ طَاعَةٍ وَ عِبَادَةٍ لِأَنَّ فِيهِ الْمُنَاجَاةَ مَعَ الرَّبِّ بِلَاوَابِسَةٍ».

تطبیق دهد. این مرتبه، کامل‌ترین مرتبه اُنس با کلام خدا در سبک زندگی قرآنی است که در آیات و روایات بیشترین تأکید بر آن شده است. متون دینی ما در این باره روایات زیبا و قابل تأملی آورده است. امام صادق (ع) در سخن گهرباری به لزوم عمل به آیات قرآن کریم پرداخته است و می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ آيَةً نَجَا بِهَا مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَاعْمَلُوا بِهِ
وَمَا وَجَدْتُمُوهُ مِمَّا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَاجْتَنِبُوهُ: بر شما باد اُنس
با قرآن؛ پس هنگام تلاوت، هر آیه‌ای یافتید که کسانی پیش از شما
با عمل به آن نجات یافته‌اند، شما هم به آن عمل کنید و هر آیه‌ای
را مشاهده کردید که بیانگر عوامل هلاکت و نابودی پیشینیان است،
شما هم از آن عوامل پرهیز کنید (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵).

گاهی ممکن است این پرسش پیش آید که چگونه برخی انسان‌ها که با قرآن کریم اُنس و ارتباط دارند، از آن بهره نمی‌برند و نمودی در رفتار ایشان نداشته یا در عمل، اُنس با قرآن را نشان نمی‌دهند؟ امام باقر (ع) در پاسخ این پرسش، اُنس‌گیرندگان با قرآن را سه گروه معرفی می‌کند که دو گروه نخست، هرگز از اُنس با قرآن بهره‌مند نمی‌شوند، مگر بهره اندک مادی، ولی گروه سوم، بهره واقعی و معنوی را از قرآن خواهند برد. آن حضرت می‌فرماید:

قاریان قرآن سه دسته‌اند: ۱. شخصی که تلاوت و اُنس با قرآن را
ابزاری برای کسب سرمایه مادی یا کسب موقعیت در نزد حاکمان
یا مایه فخر و مباهات در میان مردم قرار دهد؛ ۲. شخصی که با
تلاوت و اُنس با قرآن، آداب ظاهری را رعایت کرده، ولی حدود و
شرایط و دستورهای واقعی آن را اهمیت نداده و ضایع می‌کند
(اُنس صوری با قرآن دارد) و ۳. کسی که قرآن را بخواند و دوا
آن را بر دردهای دل و دین خود قرار دهد. او با قرآن شب‌زنده‌داری
می‌کند، عطش معرفت و معنوی‌اش را با قرآن فرومی‌نشاند، در
مساجد با قرآن قیام می‌کند، برای قرآن از بسترش جدا می‌شود؛
پس دفع بلا، نابودی دشمنان، نزول باران رحمت از آسمان و

پیروزی بر مخالفان، همه را خداوند به خاطر عظمت و جایگاه رفیع این گروه سوم انجام می‌دهد.

امام باقر^{علیه السلام} در پایان با نهایت تأسف می‌فرماید: «به خدا سوگند، قاریان از نوع سوم خیلی کمیاب است، کمیاب‌تر از کبریت احمر»^۱ (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۶۵۸).
در این باره روایات هشداردهنده فراوانی از اهل بیت^{علیهم السلام} به ما رسیده است که توجه قاریان، عالمان و اصحاب قرآن را می‌طلبد که چگونه از این سرمایه معنوی بهره ببرند و این فرصت طلایی را به ثمن بخش نفروشند. البته انس حقیقی با قرآن کریم هرگز پشیمانی ندارد؛ زیرا در آن صورت تمامی وجود انسان، حرکات و سکناش و حیانی و الهی خواهد شد.

نتیجه

در سبک زندگی قرآنی، افزون بر ارتباط ظاهری انسان با قرآن کریم، نوع دیگری از ارتباط وجود دارد که به آن ارتباط باطنی می‌گوییم. ارتباط باطنی مبتنی بر معرفت و شناخت معارف قرآنی است. این رابطه بر دو گونه است: «معرفتی» و «عاطفی». رابطه «باطنی - معرفتی» نیز بر دو گونه رابطه «معرفتی - عقلی» و «معرفتی - شهودی (قلبی)» است که در مقاله حاضر به توضیح این سه نوع رابطه پرداخته شده است.
رابطه معرفتی - عقلی یعنی به کارگیری قدرت فهم و عقل در به دست آوردن معارف قرآنی، که ابتدا از راه فهم مفاهیم قرآن و سپس با تدبر در آیات و مقایسه آیه‌ها با یکدیگر و در نهایت

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^{علیه السلام} قَالَ: قُرَاءَةُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَاتَّخَذَهُ بَضَاعَةً، وَاسْتَبَدَّرَ بِهِ الْمُلُوكَ، وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ؛ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَحَفِظَ حُرُوفَهُ، وَ صَبَحَ خَدُودَهُ، وَ أَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقَدْحِ، فَلَا كَثْرَةَ اللَّهِ هَوْلًا مِنْ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ؛ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ، فَاسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ، وَ أَطْمَأً بِهِ نَهَارَهُ، وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ، وَ تَجَافَى بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ، فَبَاوَلَيْكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ، وَ بَاوَلَيْكَ يَدْبِلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَ بَاوَلَيْكَ يَنْزِلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْغَيْثُ مِنَ السَّمَاءِ، فَوَاللَّهِ هَؤُلَاءِ فِي قُرَاءَةِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ».

با تمسک علمی دانشمندان در آیات به دست می آید.

رابطه معرفتی - شهودی یا قلبی بدین معناست که وقتی انسان قلب خود را از آلودگی‌ها پاک کند و در محضر قرآن قرار گیرد، حقایق و معارف قرآنی را گویا از زبان حق می شنود؛ معرفت به ولایت قرآن کریم پیدا می کند و می تواند به بطن قرآن کریم رسوخ یابد و حقیقت خارجی قرآن کریم را که همه عالم را احاطه کرده است، ببیند.

در سبک زندگی قرآنی، نوع دیگری از رابطه انسان با قرآن کریم وجود دارد و آن ارتباط عاطفی و احساسی و محبتی به قرآن کریم است. عشق ورزیدن، محبت و انس با قرآن کریم، آثاری را در روح و جان انسان ایجاد می کند؛ مانند خضوع، خشوع، خشیت و تطبیق معارف قرآنی بر روح و جان خود که یکی از بهترین ارتباطات انسان با قرآن کریم است.

منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)؛ تنظیم محمد محرابی؛ قم: اسراء، ۱۳۷۸.
 ۲. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم (هدایت در قرآن)؛ نگارش علی عباسیان؛ قم: اسراء، ۱۳۸۵.
 ۳. چاوشیان، حسن و یوسف اباذری؛ «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی»، مطالعات جامعه‌شناختی؛ ش ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۲۸۳.
 ۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
 ۵. ربانی، رسول و یاسر رستگاری؛ «جوان، سبک زندگی و فرهنگ مصرفی»، مجله مهندسی فرهنگی؛ ش ۲۳ و ۲۴، آذر و دی ۱۳۸۷، ص ۴۴-۵۳.
 ۶. رسولی، محمدرضا؛ «بررسی مؤلفه‌های سبک زندگی در تبلیغات تجاری تلویزیون»، مجله علوم اجتماعی؛ ش ۲۳، پاییز ۱۳۸۲، ص ۴۳-۹۴.
 ۷. شریفی، احمدحسین و همکاران؛ همیشه بهار: اخلاق و سبک زندگی اسلامی؛ قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.
 ۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
 ۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ تحقیق حسن موسوی خراسان؛ چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
 ۱۰. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ تحقیق و تصحیح هاشم رسولی محلاتی؛ تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ ق.
 ۱۱. فاضلی، محمد؛ مصرف و سبک زندگی؛ قم: صبح صادق، ۱۳۸۲.

۱۲. جی فیست، گریگوری، تامی آن رابرتس و جسن فیست؛ نظریه‌های شخصیت؛ ترجمه یحیی سیدمحمدی؛ تهران: نشر روان، ۱۳۹۶.
۱۳. کاویانی، محمد؛ سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۱۴. کفعمی، ابراهیم بن علی؛ المصباح (جنة الأمان الواقیه)؛ ج ۲، قم: دارالرضی، ۱۴۰۵ق.
۱۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۱۶. گیلانی، عبدالرزاق؛ مصباح الشریعة (منتسب به امام جعفر صادق علیه السلام)؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی؛ معارف قرآن؛ نگارش غلامعلی عزیزی کیا؛ قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۴.
۱۹. مهدوی کنی، محمدسعید؛ دین و سبک زندگی؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱.

